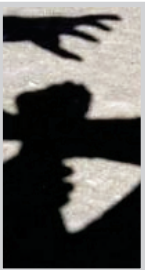


درگیری پدر و مادر فرزند را روانه بیمارستان کرد

فرزند زن و شوهری که مدام با یکدیگر به بحث و جدل می پرداختند با دیدن این صحنه های تکراری طاقش طاق شد و به خودش آسیب زد و کارش به بیمارستان کشید. به گزارش خبرنگار ما، یکی از همسایه ها که

بچه مصدوم را به بیمارستان رسانده بود مدعی شد که دعوی مکرر پدر و مادر این بچه را عاصی کرده بود. وی درباره چگونگی بروز این اتفاق گفت: مدتی است این خانواده تا آرام همسایه ما شده اند و در این مدت



ماجرای مرد دله دزد

توهم رایین هودی

صدیقی- سال هاست که دله دزدی را پیشه خود قرار داده اما هیچ وقت عبرت نگرفته است و بیش از ۱۰ بار به جرم سرقت دستگیر شده و بهترین روزهای زندگی اش را پشت میله های زندان سپری کرده است؛ از سن ۲۰ سالگی تاکنون، بیشترین مدت زمانی که بیرون از زندان بوده ۶ ماه است و هر بار بعد از آزادی دوباره به خاطر سرقت راهی زندان شده است. بی پرده سخن می گوید و واضح به سوالات خبرنگار ما پاسخ می دهد. انواع سرقت ها را در کارنامه سیاهش دارد. از سرقت سیم و کابل برق ساختمانی، قالیباق و لوازم داخل ماشین گرفته تا مواد خوراکی از قبیل روغن و برنج. سارقانه که از گذشته اش در سر نگرفته و هر بار بعد از آزادی اش از زندان دوباره بعد از مدت کوتاهی دست به سرقت می زند و ابایی از این کارش ندارد. اوهم اکنون دوران محکومیتش را در زندان به سر می برد. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با این سارق که لقب «رایین هود» به خودش داده است از نظر می گذرانید.

چند سال داری؟
۳۰ ساله هستم.

اعتیاد به چه موادی داری؟

به کریستال اعتیاد دارم.

از دواج کرده ای؟

بله متاهلم و یک بچه دارم.

قبل از این که دست به سرقت بزنی

چه شغلی داشتی؟

قبل از این که سارق شوم کاسبی می کردم و قبل از آن هم جوشکار حرفه ای بودم.

پس چی شد که به سارقان پیوستی؟

همه اش به خاطر اعتیاد لعنتی است که چنین سرگشتگی پیدا کردم.

چرا به اعتیاد روی آوردی؟

برادر بزرگترم به خاطر این که من هم مثل او از

چشم پدرم بیفتم آنقدر زیر پای من نشست تا من را معتاد کرد.

کمی از زندگی ات بگو.

پدرم کارمند بازنشسته یک ارگان دولتی بود و زندگی خوبی را برپایمان دست و پا کرده بود. برادر بزرگترم از همان ابتدا راهش را از ما جدا کرد و به دنبال رفیق بازی و اعتیاد رفت و به همین خاطر از چشم پدر و فامیل افتاده بود. روزها سر کار جوشکاری می رفتم و شبانه درس می خواندم تا سیکلم را بگیرم. چند سالی شاگردی کردم تا این که در حرفه جوشکاری استاد شدم. پدرم وقتی دید که سرم در لاک خودم است یک مغازه برایم باز کرد و من هم به کار و کاسبی مشغول شدم. مدتی به این منوال گذشت تا این که برادر بزرگترم حس حسادتش نسبت به من گل کرد و آنقدر زیر پایم نشست تا معتادم کرد. با فوت پدرم همه چیز بدتر و اعتیاد من هم بیشتر شد. بعد از اعتیاد سرنوشت و زندگی ام در سراسیمگی سقوط قرار گرفت و مغازه و کاسبی را فدای دود و منقل کردم.

اولین چیزی که سرقت کردی چه بود؟
اوایل به خاطر این که سر ساختمان ها کار می کردم وسایل ساختمانی از جمله سیم برق، کابل و لوازم برقی را سرقت می کردم و آن ها را در قبال مواد به قاچاقچی می دادم.

اولین بار چگونه دستگیر شدی؟

روزی وقتی از سر ساختمان بر می گشتم از مقابل مغازه ای که قابلمه می فروخت رد شدم. ناگهان چشمم به یک دیگ مسی افتاد و برق رنگ و لعابش چشمم را گرفت و وسوسه شدم دیگر ابر داشتم و پا به فرار گذاشتم. همین طور که دیگ روی سرم بود و هراسان در خیابان قدم بر می داشتم در یک لحظه گشت پلیس مقابلم ظاهر شد و همه چیز لو رفت و دستگیر شدم.

چطور دست به سرقت می زدی؟

روزها در کوچه و پس کوچه های بالا شهر که مردم وضع مالی خوبی داشتند پرسه می زدم.

هر بار رنگ در یکی از ساکنان را می زدم و اگر کسی جواب می داد الکی اسم شخصی را می گفتم و با عذر خواهی از آنجا دور می شدم. اما اگر کسی جواب نمی داد به فاصله چند دقیقه پشت سرم رنگ خانه را می زدم و وقتی کاملاً مطمئن می شدم که خانه خالی است دورا دور خانه را تا پاسی از شب زیر نظر می گرفتم و نیمه های شب وارد خانه می شدم و دست به سرقت می زدم.

ایا هنگام سرقت ترس و عذاب

وجدان نداشتی؟

نه. بعد از مصرف مواد احساس شجاعت کاذب به من دست می داد و در ثانی وقتی آلوده این کار و محتاج یک لقمه نان خشک بشوی دیگر از وجدان و حلال و حرام خبری نیست.

چگونه وارد خانه ها می شدی؟

قفل درها را خیلی راحت با یک سنجاق مخصوص باز می کردم در واقع یک شاه کلید در دست داشتم و اگر هم با کلید باز نمی شد از طریق بالکن و پشت بام وارد خانه می شدم.

ایا حین سرقت توسط صاحب خانه

غافلگیر هم شدی؟

بله چند باری که برای سرقت وارد خانه ها شدم صاحب خانه از راه رسید و مجبور به فرار از پشت بام شدم و بعضی از مواقع نیز صاحب خانه با چوب دستی دنبالم می کرد.

آیا تا حالا شده وارد خانه ای شوی و از سرقت پشیمان شوی؟

بله. یک مرتبه چند نفر از دوستانم به من اطلاع دادند که یک پیرزن با فرزندش تنها زندگی می کند و طلای زیادی هم دارد. من وسوسه شدم و نیمه های شب برای سرقت طلا های پیرزن وارد خانه او شدم. وقتی وضعیت داخل خانه را

دیدم متوجه شدم که پیرزن بیچاره به نان شبش هم محتاج است چه برسد به طلا و جواهر و از همین حیث بود که عذاب وجدان گرفتم و همان شب وارد انبار یک فروشگاه شدم. مقداری خوراکی از قبیل برنج و روغن برداشتم و به خانه پیرزن بردم و از همان جا هم دست خالی به خانه خودم رفتم. به همین دلیل دوستانم نام من را رایین هود گذاشتند.

بیشتر چه وقت هایی دست به سرقت

می زدی؟

بستگی داشت. اگر خانه خالی بود که از سر شب ساعت ۱۰ وارد خانه می شدم و تا صبح آنجا خوش می گذراندم و بعد دست به سرقت می زدم. اگر هم کسی خانه بود ۵ تا ۶ صبح که اوج خواب مردم بود دست به سرقت می زدم.

هنگام سرقت استرس نداشتی که

گیر بیفتی؟

اوایل چرا اما بعدها جسور تر شدم به طوری که شبی هنگامی که برای سرقت وارد خانه یک فرد اعیانی شدم وقتی داخل خانه را دیدم دلم نیامد که سریع از آنجا خارج شوم و تصمیم گرفتم تا صبح در آنجا خوش بگذرانم. به همین دلیل اول دوش گرفتم و بعد از آن هم برای خودم آشپزی کردم و کلی غذای با کلاس که در عمرم نخورده بودم خوردم و بعد هم تا دم دمای صبح فیلم تماشا کردم و نزدیک صبح با سرقت مقداری وسایل از خانه خارج شدم.

زن و شوهر مدام با صدای بلند با یکدیگر به مشاجره می پرداختند و این وضع ادامه داشت تا این که دوباره روزی درگیری زن و شوهر بالا گرفت و با یکدیگر به مشاجره پرداختند و در این میان پسر بچه وقتی می بیند که دعواي این دو پایانی ندارد با یک جسم تیز ضربه ای به

خودش وارد می کند تا پدر و مادرش را متوجه عمق ناراحتی خود کند. وقتی ما همسایه ها از این اتفاق مطلع شدیم سریع پسر بچه مصدوم را به بیمارستان رساندیم تا او تحت مداوا قرار گیرد. متأسفانه پدر و مادر این بچه بعد از این اتفاق همچنان به مشاجره خودشان ادامه می دادند.

عبرت

انتخاب شریک زندگی با چشمان بسته

ای کاش قبل از هر کاری کمی در موردش فکر می کردم و به عواقبش می اندیشیدم. من فرشته ظاهر زیبای شریک زندگی ام شدم. پسری که با انتخاب شریک زندگی اش با چشمان بسته سرش به سنگ خورده است می گوید: ماجرای زمین خوردنم از روزی شروع شد که با دوستانم آخر هفته برای کوهپیمایی بیرون رفته بودیم. در مسیر بالا رفتن از کوه با یک دختر که او نیز همانند من با دوستانش برای تفریح به کوه آمده بود آشنا شدم. من در همان نگاه اول یک دل نه صد دل عاشقش شدم و قلمب شروع به تنیدن کرد. از همان روز تمام افکارم درگیر آن دختر شده بود و لحظه شماری می کردم تا هر چه زودتر آخر هفته از راه برسد تا دوباره او را در مسیر کوه ببینم. خلاصه بعد از چند بار صحبت کردن با دختر مورد علاقه ام در مسیر کوه تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم. وقتی موضوع را با مدرم در میان گذاشتم اول خوشحال شد و به من گفت نباید تا زمان مطمئن نشدن از خلق و خو و رفتاری و همچنین آشناسدن با خانواده اش بی گذار به آب بزنیم ولی من گوشم به این حرف ها بدهکار نبود و با ناراحتی گفتم نیازی به تحقیقات نیست. بعد از مدتی کشمکش بین من و خانواده ام بالاخره با اصرار هایم آنها پا پیش گذاشتند و من به دختر رویا هایم رسیدم و نامزد شدم.

مدتی از روزهای شیرین نامزدیمان گذشت اما این شیرینی خیلی زود طعم تلخ گرفت و کم کم نامزدم نوع رفتار و پوشش تغییر کرد و زیاد مقید به محرم و نامحرم نبود و به دلخواه خودش عمل می کرد. اوایل به خودم گفتم با صحبت و کمی نقد، حتما رفتارش را تغییر خواهد داد ولی افسوس هر چقدر تلاش کردم فایده ای نداشت. تازه آن موقع بود که به خودم آمدم و فهمیدم نامزدم قبل از ازدواج در جمع فقط تظاهر می کرد و الا ن از زمین تا آسمان فرق کرده است. در واقع او فقط ظاهری زیبا داشت نه اخلاق و سیرت زیبا. وقتی دیدم که نامزدم اصلاح بشو نیست تصمیم گرفتم از وی جدا شوم و الا ن هم در راهروی دادگاه منتظر نوبت رسیدگی به پرونده ام هستم.

قاپ حادثه



تصادف خودروی پراید با خودروی ۴۰۵ در چهار راه حادثه ساز سیج. در این حادثه خودروی پراید پس از برخورد به داخل پیاده رو رانده شد. خوشبختانه در این هنگام عابر پیاده ای در آن مکان حضور نداشت.

فرش و لوازم خانگی بیژن یورد

لوازم خانگی:

—فروش ویژه با اقساط ۱۲ ماهه

—با هر خرید مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۵۰۰ ریال هدیه ویژه دریافت کنید

—سبزی خرد کن، گیرنده دیجیتال به انتخاب مشتری

فرش و موکت:

—فروش ویژه با اقساط ۱۸ ماهه

—فروش انواع فرشهای ماشینی

بجنورد: خیابان چمران، روبروی بیمارستان تامین اجتماعی ۰۹۱۵۱۸۶۰۶۹۸-۰۹۱۵۳۸۴۳۱۹۹

رضا ایزانلو ۰۳۲۲۲۹۶۱۶-۰۵۸

۰۹۵۲۶۱۲۹۲

<<< آیا میدانید؟؟؟ اکثر بیماران مبتلا به سرطان تحت پوشش عطوفت می باشند.

انجمن حمایت از بیماران سرطانی

عطوفت

اعتبار عطوفت دل‌های مهربان مردم است...

بیاید با کمکهای مادی و معنوی خود به اعتبار آن بیافزاییم.



تو دستهای دلاور که میراث لیدره

شماره کارت عابر بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲۲۹۱۰۱۳۲۲۰۲۴۷ شماره حساب جام بانک ملت: ۸۷-۳۳۶۶۳۳۶۶

شماره کارت عابر بانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۰۸۰۵۰۱۴۴۸۵ شماره حساب بانک پارسیان: ۷۳۰۴۳۶۴

بجنورد، دوچنار، خیابان برنجی روابط عمومی: ۷۳۳۷-۳۲۲۴-۰۵۸

اسفراین، خیابان امام رضا، امام رضا ۷ تلفن: ۲۲۲۴-۳۷۲۴-۰۵۸



۰۹۵۲۶۱۲۸۸

شرکت صنعت گستر مبتکر — مهندس گریوانی ۰۵۸۳۲۲۵۹۸۸۲

آدرس: اسفراین جنب ولیعصر ۲۲ مهندس مهری ۰۹۱۰۵۵۲۴۴۶۲-۰۵۸۳۷۲۴۰۹۵۹

آدرس: گرمه — بلوار دستغیب — جنب مدیریت آموزش و پرورش — مهندس بیگی ۰۹۱۵۳۱۲۸۶۶۵-۰۳۲۵۰۶۰۵۱